**هُو اللّه تعالی شأنهُ الحكمة و البيان**

قد حضر لدی المظلوم كتاب احد من السّادات الّذين اقبلوا الی اللّه و سمعوا و اجابوا ربّهم المشفق الكريم. كلّ در منظر اكبر مذكورند و از حقّ ميطلبيم جميع را مؤيّد فرمايد بر آنچه سبب ذكر دائمی است. و اينكه در باره اتّحاد سؤال نموديد اتّحاد در رتبهء اوّليّه اتّحاد در دين است و اين اتّحاد لازال سبب نصرت امراللّه در قرون و اعصار بوده و اجتماع سيف معنوی الهی است. مثلاً حال اگر دولتی ملاحظه نمايد اكثری از اهل مملكتش خرق حجاب نموده‌اند و بافق ظهور الهی اقبال كرده‌اند ساكت شود و آنچه گفته شود بشنود و هر نفسی باصغا فائز شد بعرفان حقّ جلّ جلاله فائز است مگر نفوسی كه بالمرّه از رحمت الهی دورند و باستحقاق كامل سزاوار بطش و غضب آن نفوس در هر حال محروم و ممنوعند. و اتّحاد در مقامی اتّحاد در قول است و اين بسيار لازم است. مثلاً ملاحظه نما اگر دو نفس از اوليای حقّ در ارضی وارد شوند و در امری باختلاف سخن گويند سبب اختلاف شود و خود و سائرين از نعمت اتّحاد كه از قلم مولی‌الايجاد نازل شده محروم و ممنوع گردند. از جمله ناصر حقّ بيان بوده و هست. در اين ظهور اعظم اعمال و اخلاق جنود حقّند و بنصرت مشغول. بيان اگر باندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نمايد سبب و علّت هلاك. در الواح كلّ را وصيّت فرموديم به بياناتی كه طبيعت و اثر شير در او مستور باشد تا اطفال عالم را تربيت نمايد و بحدّ بلوغ رساند. بيان در هر مقامی بشأنی ظاهر و بأثری باهر و از او عرف خير و شرّ متضوّع. و در مقامی اتّحاد اعمال مقصود است چه كه اختلاف آن سبب اختلاف گردد. اين مظلوم ايّاميكه از زوراء به ادرنه نفی ميشد در بين راه در مسجدی وارد صلاة مختلفه در آن محلّ مشاهده نمود اگر چه كلّ لفظ صلوة بر او صادق و لكن هر يك باسبابی از هم ممتاز. و اگر حزب فرقان فی الحقيقه بآنچه از قلم رحمن نازل شد عمل مينمودند جميع من علی الارض بشرف ايمان فائز ميگشتند اختلاف اعمال سبب اختلاف امر گشت و امر ضعيف شد. يكی دست بسته بصلوة قائم و حزبی گشوده يكی در تشهد التّحيّات ميگويد و ديگری السّلام. از اينها گذشته حزبی ميرقصند و ميگويند اين ذكر حقّ است نعوذ باللّه حقّ از اين اذكار مقدّس و منزّه و مبرّاست. شريعت رسول اللّه روح ما سواه فداه را بمثابه بحری ملاحظه نما كه از اين بحر خليجهای لا يتناهی برده‌اند و اين سبب ضعف شريعت اللّه شده ما بين عباد. و تا حين نه ملوك و نه مملوك و نه صعلوك هيچيك سبب و علّت را ندانستند و بآنچه عزّت رفته راجع شود و علم افتاده نصب گردد آگاه نبوده و نيستند. باری يك خليج شيعه يك خليج سنّی يك خليج شيخی يك خليج شاه نعمت اللّهی يك خليج نقشبندی يك خليج ملامتی يك خليج جلالی يك خليج رفاعی يك خليج خراباتی. إن تَعدّوا سبل الجحيم لا تُحصوها. حال سنگ ناله ميكند و قلم اعلی نوحه. ملاحظه نما كه چه وارد شد بر شريعتی كه نورش ضياء عالم و نارش هادی امم يعنی نار محبّتش. طوبی للمتفكرين و طوبی للمتفرّسين و طوبی للمنصفين. باری اين اختلاف اعمال سبب تزعزع بنيان امر اللّه شد. ای اهل بيان بشنويد ندای مظلوم را مثل احزاب قبل خود را مبتلا نكنيد. انّه انزل الدّليل و اظهر السّبيل ايّاكم ان تختلفوا فيما نزّل من سماء مشيئة ربّكم المقتدر القدير. لعمراللّه اگر ناطقی مشاهده ميشد و يا قائمی ديده ميگشت اين عبد بكلمه ئی تكلّم نمينمود مقصود آنكه حقّ جلّ جلاله او را بدست اين قوم نميداد يعنی اهل بيان. فاعتبروا يا اولی الابصار. قلب و صدر را از ماء حيوان كه از قلم رحمن جاريست طاهر و مقدّس نمائيد و بجنود اعمال طيّبه و اخلاق مرضيّه و كلمات الهيّه بنصرت مشغول شويد. اينست وصيّت حقّ جل جلاله كه در الواح از قلم اعلی جاری و نازل گشت. از جمله اتّحاد مقام است و اوست سبب قيام امر و ارتفاع آن ما بين عباد. برتری و بهتری كه بميان آمد عالم خراب شد و ويران مشاهده گشت. نفوسيكه از بحر بيان رحمن آشاميده‌اند و بافق اعلی ناظرند بايد خود را در يك صقع و يك مقام مشاهده كنند. اگر اين فقره ثابت شود و بحول و قوّة الهی محقّق گردد عالم جنّت ابهی ديده شود. بلی انسان عزيز است چه كه در كلّ آيه حقّ موجود و لكن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع ديدن خطائيست كبير. طوبی از برای نفوسی كه بطراز اين اتّحاد مزيّنند و من عند اللّه موفّق گشته‌اند. در علمای ايران مشاهده نما اگر خود را اعلی الخلق و افضلهم نميدانستند تابعين بيچاره بسبّ و لعن مقصود عالميان مشغول نميشدند. انسان متحيّر بل عالم متحيّر از آن نفوس مجعوله غافله. نار افتخار و كبر كلّ را سوخته و لكن شاعر نيستند و بشعور نيامده‌اند به قطره ئی از بحر علم و دانش فائز نگشته‌اند افّ لهم و بما نطقت به ألسنتهم و اكتسبت اياديهم فی يوم الجزاء و فی هذا اليوم الّذی قام النّاس لربّ العالمين. اگر قلم اعلی اراده نمايد مراتب اتّحاد را در هر شیء و در هر امر بتمامه ذكر فرمايد سالها بايد مشغول گردد. از جمله اتّحاد نفوس و اموال است. و باين مقام ختم مينمائيم ذكر اتّحاد را امراً من عندنا و انا المقتدر المختار و اين اتّحاد اتّحاديست كه منبع فرح و سرور و بهجت است لو هم يفقهون و يعلمون. ديگر آخوندهای غافل نگويند اين هم بكجا راجعست اين هم بكلّ نفوس راجع است. و از اين اتّحاد مواسات ظاهر و اين مواسات در كتب الهی از قبل و بعد محبوب بوده و هست و اين مواسات در مال است نه در دونش نه در فوقش )وَ يؤثرونَ علی أَنفسهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفسِه فأولئك هُمُ الفائزون ). اين مقام فوق مساوات است مساوات آنكه انسان عباد اللّه را از آنچه حقّ جلّ جلاله باو عنايت فرموده محروم ننمايد خود متنعّم و مثل خود را هم متنعّم نمايد. اين مقام بسيار محبوبست چه كه كلّ از نعمت قسمت ميبرند و از بحر فضل نصيب. و آنان كه سايرين را بر خود ترجيح ميدهند فی الحقيقه اين مقام فوق مقام است چنانكه ذكر شد و ما انزله الرّحمن فی الفرقان شاهد و گواه.

يا حزب اللّه قلم اعلی بر نفسش نوحه نمايد يا بر آنچه در عالم احداث شده؟ كار بمقامی رسيده كه غدير دعوی بحری نمايد و ضبّ مقام نسری. آيا چه شده و چه دخانی عالم را احاطه كرده؟ آيا عرف ظهور متضوّع نيست و از دونش ممتاز نه؟ آيا صراط مستقيم از سبل شياطين معلوم نه؟ لا و نفسی. حقّ بجميع صفات و اعمالش از دونش ممتاز بوده و هست و بر صاحبان بصر مشتبه نشده و نميشود. و مقصود از اتّحاد نفوس محبّت اللّه و كلمة اللّه است كه كلّ بر او جمع شوند و باو تمسّك نمايند. هر صاحب بصر و عقلی بر آنچه از قلم اعلی جاری شده تصديق مينمايد. و اتّحادهای مذكوره هر يك جندی هستند از جند اللّه و حزبی هستند از حزب اللّه و امری هستند از امر اللّه. اتّحاد نفوس از اوّل ابداع تا حين ناصر و معين حقّ بوده و خواهد بود يعنی اتّحادی كه بامر اللّه و شرعه واقع شود. در اين مقام اتّحاد از اين رتبه تجاوز نمينمايد. فاعتبروا يا اولی الانظار. قلم اعلی در اين حين اوليای خود را طرّاً باتّحاد و اتّفاق وصيّت ميفرمايد ليظهر به امر اللّه المهيمن القيّوم و همچنين بحكمت. بعضی از دوستان الهی حكمت را ملاحظه ننموده‌اند و از مقامش غافل شده و سبب گشتند در بعضی از بلاد ضوضاء مرتفع شد. بشنويد ندای مظلوم را و بآنچه در الواح نازل شده عامل شويد تا سمع نيابيد لب نگشائيد و تا ارض طيّبه مباركه مشاهده نكنيد بذر حكمت را وديعه نگذاريد. القاء كلمه الهی وقتی است كه سمع و بصر مستعدّ باشند و همچنين ارض. بعضی در بعضی از احيان تكلّم نمودند بآنچه كه ضرّش باصل سدره راجع است. قل يا قوم خافوا اللّه و لا تكونوا من الظّالمين اتّقوا اللّه و لا تكونوا من الجاهلين. ارض جرز لايق انبات نه و سمع شرك لايق اصغاء كلمه توحيد نه.

يا حزب اللّه از قلم اعلی جاری شد آنچه كه سبب و علّت حيات عالم است بايد هر يك للّه تفكر نمائيد مخصوص در توحيد الهی كه مباد مثل حزب قبل بلفظ ناطق و از معنی محروم بودند عبده اسماء بودند و همچنين عاكفين اصنام معذلك خود را از اهل توحيد و يقين ميشمردند و لكن حقّ ظاهر فرمود آنچه مستور بود. از عمل و جزاء آن قوم در يوم معاد علوّ و سموّ و مقام و شأن و توحيدشان بر عالميان واضح و هويدا گشت.

يا اسمی دوستان الهی را از قبل مظلوم تكبير برسان و وصيّت نما بما وصّاهم اللّه فی الزّبر و الالواح. طوبی للمهاجرين الّذين هاجروا فی سبيل اللّه الی أن وردوا فی هذا السّجن العظيم. لوجه اللّه اقبال نمودند و الی اللّه توجّه كردند انّما اجرهم علی الّذی فطرهم و خلقهم و رزقهم و نصرهم و عرّفهم و أنطقهم بذكره و ثنائه انّه علی كلّ شیء قدير. البهاء المشرق من أفق سماء رحمتی علی الّذين وفّقهم اللّه علی العمل بما نزل فی كتابه المحكم المتين. الحمد للّه ربّ العالمين. نسأله تعالی فی آخر اللّوح بأن يؤيّدهم و يوفّقهم و يمدّهم بجنود الغيب و الشّهادة و ينصرهم فی امره انّه هو المقتدر علی ما يشاء و فی قبضته زمام الاشياء. لا اله الّا هو الواحد العزيز العلّام.